

مراکز تقویت زبان فارسی در شبه قاره

دکتر محمد حکیم آذر

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرکرد

چکیده

از قرن دهم هجری با روی کار آمدن شاهان صفوی در ایران و با روی کرد ایدئولوژیک آنان به آمیزش مذهب با سیاست و ادبیات، سنت دیرینه‌ی شاعرپروری در دربار دستخوش دگرگونی اساسی شد. بسیاری از شاعران فارسی زبان با توجه به حمایت گسترده‌ی مادی و معنوی پادشاهان گورکانی هند رهسپار آن دیار شدند. در نتیجه‌ی این کوچ ادبی کانون زبان فارسی در هند که از زمان سلطان محمود غزنوی فعال شده بود تقویت شد. مناطق و شهرهایی در شبه قاره به عنوان نقاط تمرکز زبان فارسی، در تعامل دوگانه از زبان فارسی نقش جدی ایفا کردند. این دو گونه عبارتند از: الف: زبان فارسی بومی شبه قاره که شاعران و گویندگانی چون واقف لاهوری، بیدل عظیم آبادی، غنی کشمیری و غالب دهلوی بدان سخن رانده‌اند. ب: زبان فارسی سخنوران بومی ایران که بر اثر جاذبه‌ی هند راهی آن سرزمین شدند و ادیبانی چون عرفی شیرازی، نظیری نیشابوری، صائب تبریزی و کلیم کاشانی از آن بهره گرفته‌اند. بدیهی است تضارب این دو گونه‌ی زبان فارسی خصوصاً در حیطه‌ی ادبیات و خیال پردازی‌های شاعرانه، اختلاف‌ها و کشمکش‌هایی را بین ادیبان هندی و ایرانی پدید آورد. در این مقاله کوشش شده است تا ضمن ترسیم جغرافیای ادبی آن روزگار با تأکید بر مراکز تجمع سخنوران فارسی زبان، نقش دربارهای منطقه‌ای و محلی شبه قاره، خانقاه‌ها، مساجد و مدارس دینی و مذهبی در گسترش زبان فارسی بررسی شود و بر تفاوت‌های دوگونه‌ی زبان فارسی هندیان و ایرانیان تأمل گردد.

واژگان کلیدی: زبان فارسی، شبه قاره، دربار، انجمن ادبی، خانقاه.

۱- مقدمه

فهرست نام مکان‌ها در تذکره‌های فارسی خصوصاً تذکره‌هایی که از سده نهم هجری به بعد نگاشته شده فراوانی اعلام مرتبط با جغرافیای شبه‌قاره را به روشنی می‌نمایاند. در این تذکره‌ها از شاعران و نویسندگان پرشماری یاد شده که در پس نام خویش، نام شهر و زادبوم خود را به دنبال دارند. شهرها و مناطقی چون دهلی، لاهور، اکبر آباد، مرشد آباد، عظیم آباد، حیدرآباد، اورنگ آباد، دکن، شاهجهان آباد، لکهنو، گجرات، کشمیر، سرهند، سیالکوت و ده‌ها نام دیگر که به گوش پژوهشگران زبان و ادب فارسی آشنایند.

هم‌چنین، در همین تذکره‌ها فراوانی نام‌هایی چون داغستان، خوارزم، بخارا، سمرقند، خجند، شروان، گرجستان، و مناطق دیگری در آسیای میانه، قفقاز و آسیای صغیر، نشانه‌ای روشن از نفوذ زبان فارسی به‌عنوان یک حامل فرهنگی از مرزهای شرقی اروپا تا قلب شبه‌قاره است. ارادت بی‌چون و چرای مردمان ساکن شبه‌قاره به شاعران و متفکران بزرگ فارسی زبان به‌گونه‌ای است که گاه، توجه به آن شاعران و اندیشمندان در شبه‌قاره بیش از ایران بوده است. بر اساس فهرست کتاب‌های چاپی خانابا مشار، کلیات سعدی تا سال ۱۳۵۲ ه.ش در ایران فقط هفده بار و در شهرهای تهران، تبریز، شیراز، ارومیه و اصفهان چاپ شده است، در حالی که این کتاب در شبه‌قاره تا همان تاریخ بیش از پنجاه بار و در چهل شهر از شبه‌قاره به چاپ رسیده است. شهرها و مناطقی نظیر حیدرآباد، دکن، کراچی، بمبئی، دهلی، لکهنو، لاهور، کانپور، رامپور، الله آباد، پیشاور، حیدرآباد، سند، مولتان، آگره، مدراس، سیالکوت، کلکته، دیره اسماعیل‌خان، مرادآباد، چاتگام، داکا، انباله، شیخ پور، مونگیر، گجرات، اسلام آباد، مرزاپور و شهرهای دیگری در کشورهای حوزه‌ی جغرافیایی شبه‌قاره. لازم به ذکر است که کلیات سعدی در شبه‌قاره در سال ۱۲۰۵ ه.ق به صورت چاپی منتشر شد، در حالی که اولین نسخه‌ی چاپی آن در ایران پنجاه و دو سال بعد و در سال ۱۲۵۷ ه.ق به بازار آمد. اولین چاپ دیوان حافظ نیز به کوشش ابوطالب‌خان اصفهانی تبریزی از روی دوازده نسخه‌ی خطی در سال ۱۲۰۶ ه.ق در کلکته صورت یافت و پس از آن دیوان حافظ بارها در بمبئی، دهلی، لاهور، کانپور، لکهنو و حیدرآباد به چاپ رسید. (در این باره ر.ک. انوشه، ذیل حافظ در شبه‌قاره و سعدی در شبه‌قاره: ۱۳۸۰)

گسترش زبان فارسی در بخشی وسیع از قاره آسیا به دادوستدی فرهنگی در قرون متمادی منجر شد که حاصل آن رشد سیاسی و اقتصادی طرفین این دادوستد و بهره‌گیری از تجربیات مختلف در حیطه‌های ادبی، زبانی، تجاری و اجتماعی بوده است. یک سوی این

تعامل فرهنگی، زبان فارسی و سوی دیگر، زبان‌ها، فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌های مختلفی قرار دارند که برشماری نام و ذکر تنوع آن‌ها از این مجال کوتاه بر نمی‌آید.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- ایران و شبه قاره:

تاریخ روابط ایران و شبه قاره بنا بر نظریات گوناگون به پیش از اسلام و حتی پیش از پادشاهی هخامنشیان در ایران می‌رسد. شمال غربی شبه قاره در سده ششم قبل از میلاد روابطی گسترده با تمدن ایران داشت و «از نظر سیاسی بخشی از شاهنشاهی هخامنشیان دانسته می‌شد. اندکی پیش از سال ۵۳۰ ق. م. کورش، شاهنشاه هخامنشی ایران از کوه‌های هندوکش گذر کرده و قبایل و طوایف ساکن سرزمین‌های کامبوج و گندهارا و نواحی ماورای سند را باجگذار خود ساخته بود.» (تاپار، ۱۳۸۷:۷۴) بنا به روایت هرودت در نبردی که ایران با یونان داشت، سربازان هندی در کنار سپاه ایران با یونانیان می‌جنگیدند. (رک. همان) این نظریه بر اساس دانش ما از تبار قوم کوچنده آریایی که در هزاره دوم قبل از میلاد از شمال و شمال غرب آسیا به فلات ایران، هندوستان و اروپا مهاجرت کردند، اشتراک نژادی و هم‌خویشی‌های زبانی ایرانیان و هندیان و نیز تعامل فرهنگی و زبانی فراوان این دو قوم را در ادوار مختلف تاریخی اثبات می‌کند. مرزهای مشترک بین این دو سرزمین و ارتباط تجاری با بنادر یکدیگر که در ایران عمدتاً بندر «سیراف» در شمال خلیج فارس و جزیره «کیش» و در شبه قاره لنگرگاه‌های متعدد جنوبی و غربی هند مرکز صادرات و واردات بوده است، آمیزگاری و آشنایی نژادی بین دو قوم بزرگ هندی و ایرانی را سبب شده است. زبان ریشه‌دار و هم‌خانواده، کوچ بخش زیادی از زرتشتیان ایران به هندوستان در سده اول هجری و پدید آمدن خاندان بزرگ پارسیان هند از عوامل اثرگذار بر فرهنگ‌های هر دو طرف بوده است. بر این اساس تاریخ روابط بین دو منطقه را می‌توان به پیش و پس از اسلام تقسیم کرد.

۲-۱-۱- روابط ایران و شبه قاره پیش از اسلام:

همان‌طور که اشاره شد شاهنشاهی هخامنشی، بخشی از شبه قاره را به‌عنوان ساتراپ‌نشین خود زیر سلطه داشت و از این ساتراپ‌نشین به‌عنوان متحد نظامی و تجاری خود بهره می‌برد. ایران همچنان‌که در دفاع از این منطقه حمایت سیاسی، نظامی لازم را صورت می‌داد، استفاده‌ی لازم را نیز از این اتحاد می‌برد. این هم‌پیمانی منجر به رابطه‌ی دوسویه‌ی تاریخی جدیدی شد که آثار آن را امروز در کاوش‌های باستان‌شناختی

می‌توان دید. به گفته برخی پژوهشگران حوزه تاریخ هند، به احتمال زیاد اندیشه ایجاد کتیبه‌های عظیم بر سینه کوه‌ها و صخره‌ها، با تقلید از سنگ نوشته‌های داریوش شاهنشاه ایرانی پدید آمد. خطی که در سرزمین‌های شمال غربی هند رواج یافته بود یعنی خط «خاروشتی» از خط آرامی اقتباس شده بود، یعنی همان خطی که در ایران رایج بوده است. (همان، ۷۵) شباهت بین سرستونی در کاخ «آشوکا» با سرستون‌های تخت جمشید به همین دلیل است. «آشوکا پیداسی» از شاهان خاندان مئوریان که در شمال غرب شبه قاره حکومت می‌کرد کتیبه‌ای دارد که به کتیبه معروف داریوش در کوه بیستون بسیار شبیه است. داریوش در آغاز کتیبه می‌گوید: «چنین می‌گوید شاه داریوش و آشوکا می‌نویسد: شاه محبوب ایزدان، پیداسی چنین می‌گوید» (همان، ۹۷) هر دو پادشاه در ادامه، شرح فتوحات و خدمات خود را با ساختاری مشابه نگاشته‌اند. پس از این نیز در دوره سلوکیان و نیز، در زمان پادشاهی اشکانیان و ساسانیان روابط مختلف تجاری، نظامی و فرهنگی بین دو منطقه به شکلی جدی استمرار داشت. داستان انتقال نسخه باستانی کتاب **کليلة و دمنه** که یکی از صادرات مهم فرهنگی شبه قاره به‌شمار می‌رود در روزگار خسرو و انوشیروان و اعزام برزویه طبیب به هند برای آوردن آن کتاب، در ادب فارسی معروف است. شرحی که برزویه از نگاهبانی هندیان بر داستان‌های مکتوب خود می‌دهد معلوم می‌کند که گنجینه فرهنگ غنی هندوستان ارزش صرف توان زیادی را برای پاسداری داشته است. (ر.ک. منشی، ۳۱: ۱۳۷۴)

ظاهراً روابط علمی و ادبی بین ایران و هند در زمان ساسانیان از ادوار گذشته پر رونق‌تر بوده و دانشمندان، منجمان، ادیبان و موسیقی‌دانان بین دو کشور در رفت و آمد بوده‌اند. داستان اختراع شطرنج در هند و فرستادن آن به ایران و ماجرای بازی نرد و فرستادن آن به هند اگر چه بیش‌تر جنبه افسانه دارد اما حکایت از تعاملات فرهنگی بین دو ملت می‌کند. (ر.ک. گلبن، ج ۲، ۱۳۲: ۱۳۸۲) «در معبد مشهور بودایی آجانتا تعدادی نقاشی دیواری به‌جای مانده که در یکی از این نقاشی‌ها منظره ورود سفیری از سوی یکی از شاهان ساسانی در سده هفتم نشان داده شده است» (تاپار، ۱۳: ۱۳۸۷) این نقاشی و سفالینه‌های مشابه یافت شده در دره‌ی رود سند و مناطق شهرنشین شبه‌قاره، مشابهت‌های فرهنگی، زبانی، دینی و اجتماعی بین دو ملت را بیش‌از پیش آشکار می‌کند.

مجموعه این تعاملات منجر به ایجاد بستری امن، مشترک و جذاب برای هر دو طرف گردید، به‌طوری‌که گروه زیادی از زرتشتیان ایران پس از حمله تازیان به سرزمین پارس برای این‌که دین نو ظهور اسلام را نپذیرند، آن‌گاه که راهی غیر از پرداخت جزیه‌های سنگین یا مهاجرت به سرزمین‌های دیگر نداشتند به شبه قاره کوچیدند. در اغلب ادوار تاریخی، شبه

قاره پناهگاه امنی بود که شرایط امنیت، رفاه و برادری در آن از قرن‌ها پیش، پدید آمده بود؛ پس ایرانیان زیادی به آنجا کوچیدند و شهرها و مناطق بسیاری را در شبه قاره از خود متاثر کردند.

۲-۱-۲- روابط ایران و شبه قاره پس از اسلام:

محمد بن قاسم ثقفی اولین فرمانده نظامی تازیان بود که در سال ۹۲ ه.ق به منطقه سند حمله کرد و شهرهای زیادی را در این منطقه به تصرف درآورد. او با این فتح گسترده اسلام را به‌عنوان آیینی نوپدید به ساکنان این مناطق عرضه کرد. بی‌گمان بخش عمده‌ای از سپاه او را سربازان ایرانی تشکیل می‌دادند و همین امر باعث نفوذ و رسوخ دو زبان عربی و فارسی در شبه قاره گردید. دو قرن پس از محمد بن قاسم ثقفی دومین لشکر کشی عمده به شبه قاره از سوی سلسله نیمه مستقل صفاریان ایران صورت گرفت. پیامد فتح غرب و شمال غرب هند به دست صفاریان، نفوذ هر چه بیش‌تر زبان فارسی و تقویت مبانی ایدئولوژیک اسلام بود. فتح الفتوح مسلمانان در شبه قاره با لشکر کشی‌های متعدد محمود بن سبکتگین غزنوی در اواخر قرن چهارم هجری صورت پذیرفت. در این کشورگشایی، بخش اعظمی از شبه قاره هند به دست سپاه او افتاد. در پی این فتوحات، زبان فارسی و دین اسلام مجال زیادی برای گسترش در شبه قاره پیدا کردند. لاهور به عنوان پایتخت شرقی غزنویان محل تجمع شاعران و نویسندگان گردید و ظهور سخنوران فارسی زبان در این شهر باعث رونق زبان فارسی در دربار و در میان مردم شد. «نخستین شاعر فارسی زبان لاهور، ابو عبدالله روزبه بن عبدالله النکتی (یا نکهتی) در ستایش مسعود غزنوی مدایحی سرود. هجویری، مؤلف برجسته‌ی کشف‌المحجوب، اثری در تصوف، نیز یک شاعر بود و قرآینی از این کتاب حکایت دارد که بعضی از ابیاتی که به وی نسبت یافته از خود اوست.» (عزیز احمد، ۱۰۳: ۱۳۶۶) مسعود سعد سلمان و رابعه بنت کعب هم از نخستین سخن‌وران شبه قاره به‌شمار می‌روند. مسعود سعد شاعر دربار سیف الدوله محمود، پسر سلطان ابراهیم غزنوی، به روایت تاریخ از بهترین سخنوران زبان فارسی است. هر چند او بنیان‌گذار سبک خاصی در شعر فارسی شبه قاره نیست و قاعدتاً باید او را شاعر سبک خراسانی به‌شمار بیابوریم ولی به خاطر فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی زیادی که در لاهور و چالندر داشت در تقویت مبانی ادب ایرانی نقش به‌سزایی دارد.

پس از غزنویان شبه قاره، با روی کار آمدن حاکمان مسلمان و تسلط آنان بر نواحی مختلف، این منطقه به قطب عمده ایدئولوژی اسلامی، فرهنگ و ادبیات ایرانی در شرق دنیا تبدیل شد. «دولت‌های مسلمان شبه قاره قبل از مغولان کبیر عبارت بودند از: پادشاهان دهلی

(۹۶۲ - ۵۶۵۲) خلیجیه (۷۲۰-۵۶۸۹)، تغلقیه (۸۱۵-۵۷۲۰) سادات (۸۴۷-۵۸۱۷) لودیان (۹۳۰-۵۸۸۵) سلاطین جونپور (۹۳۳-۵۷۴۸) سلاطین بنگاله (۹۸۴-۵۷۳۹) ملوک خاندیش (۱۰۰۸-۵۸۰۱) پادشاهان بهمنی (۹۳۳-۵۷۴۸) سلاطین گجرات (۹۸۰-۵۷۹۹) عماد شاهیان (۹۸۰-۵۸۹۰) نظام شاهیان (۱۰۰۴-۸۹۶) برید شاهیان (۱۰۱۸-۵۸۹۷) عادل شاهیان (۱۰۹۷-۵۸۹۵) و قطب شاهیان (۱۰۹۸-۵۹۱۸) «(صافی، ۴۴: ۱۳۸۲) به‌طور کلی پس از استیلای مسلمانان بر هند، زبان فارسی به‌عنوان زبان رسمی بسیاری از دربارهای حکومتی و به‌عنوان زبان رسمی ادب، تاریخ، ترسّل و فرهنگ اسلامی در شبه‌قاره تا عصر اورنگ‌زیب و سلطه انگلیس به‌کار می‌رفت. در دویست سال اخیر به‌خاطر تسلط زبان انگلیسی به‌عنوان زبان اداری در شبه‌قاره از قدرت نفوذ فارسی کاسته شده و این کاستی روز به روز در حال پیشروی است.

۲-۲- سه نهاد عمده تقویت زبان فارسی در شبه‌قاره:

دوره تاریخی مورد مطالعه در این تحقیق از عصر غزنویان (آغاز قرن پنجم ه.ق) تا عصر اورنگ‌زیب (قرن دوازدهم ه.ق) است. هر چند زبان فارسی پیش و پس از این دو پادشاه حیات قابل توجهی در شبه‌قاره داشته و دارد اما باید اذعان کرد که اوج ترقی و شکوفایی زبان فارسی بیش‌تر محدود به همین ادوار است. در بحث از نهادهای تقویت زبان فارسی اصل بر حمایت و اشاعه فارسی به روش‌های گوناگون است، اما برای این که سخن به درازا نکشد، سه نهاد متمرکز تقویت زبان فارسی در شبه‌قاره را مورد مطالعه قرار می‌دهیم. این سه نهاد عبارتند از: ۱- دربارها ۲- مراکز علمی و اعتقادی ۳- انجمن‌های ادبی.

۲-۲-۱- دربارها:

بی‌تردید نفوذ زبان فارسی در شبه‌قاره مرهون سیاست حاکمان و رسوخ دین اسلام به زندگی هندیان بوده است. به تعبیر دیگر در گذشته شمشیر، راه قلم را باز می‌کرد و فرهنگ که بر محمل زبان نشسته بود از طریق فتوحات سلاطین و حاکمان به مناطق دور دست صادر می‌شد. هر چند زمینه‌های فارسی دانی، تفکرات مشترک، ایدئولوژی مشابه و روابط مختلف اجتماعی پیش از اسلام بین ایران و شبه‌قاره برقرار بود، اما نمی‌توان نفوذ زبان و ادبیات فارسی در این منطقه را آسان و بدون مانع فرض کرد. نفوذ فارسی با سرعت روز افزون ولی با رویارویی با موانع فراوان از جمله مقاومت هندوان و بوداییانی که از گسترش اسلام و وابسته‌های فرهنگی آن نگران بودند صورت گرفت و به‌طور عمده پیشرفت خود را مدیون فتوحات لشکر محمود غزنوی بود. این نفوذ و فراگیری زبان فارسی، سرانجام به دوره‌ی درخشان رونق فارسی در عصر بابرین (مغول کبیر) انجامید. نقطه اوج فارسی‌دانی و

فارسی دوستی هندیان را باید دولت مغول کبیر هند بدانیم؛ دولتی که با تیموریان و صفویان (از ۹ تا ۱۲ ه.ق) در ایران معاصر بود.

عمده‌ترین دربارهای حامی فرهنگ ایرانی را می‌توان بهمنیان، پادشاهان جزء دکن، سلاطین دهلی (خاندان ممالیک) و بائریان دانست. شعر دوستی بهمنیان از خلال تذکره‌ها به روشنی مشهود است. نام این سلسله یادآور بهمن، شاهزاده ایرانی، فرزند اسفندیار رویین تن است. بهمنیان نسبت به شاعران، ادیبان و صوفیان روی خوش نشان دادند. ناصرالدین قباچه حاکم سند که در سال ۶۲۵ ه.ق از التتمش پادشاه غوری (از سلاطین ممالیک دهلی) شکست خورد، در دوره حکومت خود در سند به دستگاه ادب و فرهنگ ایرانی توجه داشت. در زمان وی **فتح نامه**ی سند به دست علی حامد بن ابوبکر کوفی از عربی به فارسی ترجمه شد و **چچ نامه** نام گرفت. در زمان ناصرالدین بود که **لباب الالباب** عوفی و **جوامع الحکایات** وی تألیف شد. عوفی کتاب معروف **فرج بعد از شدت** را که ترجمه‌ای است از اثری عربی، به همین نام (**الفرج بعد الشده** اثر قاضی محسن تنوخی از ادیبان قرن ۴)، به فارسی برگرداند و آن را به ناصرالدین قباچه تقدیم کرد. پس از ناصرالدین قباچه، شمس الدین التتمش که از سلاطین مقتدر دهلی بود به حمایت از شعر و ادب فارسی روی آورد و از آن جا که دربار را از «اُچ» به دهلی منتقل کرد، شهر دهلی را به عنوان پایگاه تقویت و حمایت از ادب فارسی بر سر زبان‌ها انداخت. در روزگار او شاعران، سخنوران و عرفایی چون شیخ نظام الدین اولیا، فخرالدین همدانی معروف به عراقی، فخرالدین مبارکشاه و خواجه معین‌الدین چشتی می‌زیستند که در نشر ادب و عرفان ایرانی سهم به‌سزایی داشتند. امیر خسرو دهلوی در روزگار شمس‌الدین التتمش و غیاث‌الدین بلبن می‌زیست. وی پس از فوت غیاث‌الدین بلبن به خدمت امرای خلجی درآمد و در دستگاه فیروز شاه خلجی از عزت و حرمت فراوان برخوردار شد. او در دستگاه سلاطین دهلی به عزت زیست تا نوبت به تغلقیان رسید. امیر خسرو **تغلق نامه** خود را به نام غیاث‌الدین تغلق شاه کرد و در سفر بنگاله با غیاث‌الدین همراهی کرد. او در بازگشت از آن دیار بر سر قبر مرشد خود شیخ نظام الدین اولیا در دهلی مجاور شد و شش ماه بعد (ذیقعد ۷۲۵ ه.ق) درگذشت.

امیر خسرو را اولین شاعر رسمی شبه قاره می‌دانند که صاحب سبکی منحصر به خویش است. از همین روی می‌توان این امیر ترک‌نژاد هندی زاده را نماینده‌ی اثرگذار زبان و ادب فارسی در شبه قاره دانست. او در زیر حمایت دربار سلاطین دهلی آثار فراوانی از خویش به جای گذاشت که بعدها سرمشق شاعران سبک‌هندی در ایران و شبه قاره شد. علاوه بر سلاطین دهلی حاکمان مناطق مختلف و امرای محلی هم در ترویج زبان فارسی

کوشش فراوان کردند. سلسله‌هایی نظیر «لودیان دهلی، بنگال، مالوه، گجرات و جونپور. مهم‌ترین از آنان اسکندر شاه‌لودی که خود با تخلص (گلرخ) شعرسرایی می‌کرد، بسیار علم دوست و ادب پرور بود. در عهد وی زبان فارسی در بین مردم غیرمسلمان بخصوص هندوان رواج پیدا کرد. جمالی دهلوی که با اسکندر لودی روابط دوستانه‌ای داشت مثنوی معروف خود را به نام **ماه مهر و ماه** در سال ۹۰۵ ق. به اتمام رسانید و به وی تقدیم کرد. «(اسلم بیک، ۱۳۸۶: ۸۲) ماجرای دعوت سلطان محمود دکنی از حافظ و دمیدن باد ناموافق در خلیج فارس و پشیمانی حافظ از سفر به دکن نیز از وقایع جالب همین عصر است. می‌دانیم که حافظ در پاسخ به سلطان محمود، غزل معروف خود را با این مطلع سرود که:

دمی با غم به سر بردن جهان یکسر نمی‌ارزد به می بفروش دل‌ق ما کزین بهتر نمی‌ارزد
هم‌چنین سلطان غیاث الدین اسکندر، فرمانروای بنگال مصراع‌ی طرح کرد و برای حافظ فرستاد. حافظ نیز پس از تکمیل، غزل را به خدمت سلطان بنگال ارسال کرد. مصراع طرحی در صدر غزل معروف حافظ است که:

ساقی حدیث سرو و گل و لاله می‌رود وین بحث با ثلاثه‌ی غساله می‌رود
این رخدادها حکایت از رونق زبان فارسی در شبه‌قاره از جنوبی‌ترین تا شمالی‌ترین مناطق دارد. پایان عصر سلاطین، با ظهور ظهیرالدین بابر و براندازی ابراهیم لودی در سال ۹۳۲ ه. ق. مقارن است. بابر و فرزندش نصیرالدین همایون از ادب دوستان تیموری هندوستان بودند و خود در کار شعر و ادب دستی توانا داشتند. ظهیرالدین در عرض رساله‌ای نوشت و وقایع زندگی خود را در کتابی به نام **واقعات بابری** نگاشت. او که در شعر «بابر» تخلص می‌کرد به ترکی نیز شعر می‌سرود. (ر.ک. صفا، ج ۵/۲، ۴۵۱: ۱۳۶۹) فرزند وی همایون نیز مشوق ادیبان و شاعران بوده است در دوره این پدر و پسر ادیبانی چون شیخ جمالی، مولانا یوسفی، شهاب‌الدین معمایی، شاه طاهر دکنی و مولانا قاسم‌گاهی می‌زیستند و از حمایت شاه برخوردار بوده‌اند. دوره بعدی با ظهور جلال‌الدین اکبر فرزند همایون و سلطنت او که نیم قرن به درازا انجامید شعر و ادب فارسی در سراسر امپراطوری وسیع هند که از کابل تا بنگال گسترده بود مورد توجه بیش‌تری واقع شد. مقارن همین روزگار بود که با رونق کار صفویان در ایران رفاه نسبی و امنیت اجتماعی در خوری در ایران پدید آمد ولی به خاطر کم توجهی دربار صفوی به شعرا و برآورده نکردن نیازهای مادی و معنوی آنان، شاعران ایرانی راهی دیار هند شدند. به تعبیر دیگر جاذبه‌ی هند از یک سو و دافعه‌ی دربار صفوی از سوی دیگر شتاب حرکت به سمت هند را افزود. در همین زمان بود که شاعران بزرگی مثل کلیم‌کاشانی، غزالی توسی، عرفی شیرازی ابوالفضل فیضی، نظیری نیشابوری، میرزا عبدالرحیم خان خانان، ملک قمی و شمار

زیادی از شاعران نامدار ایرانی و غیر ایرانی در دربار جلال الدین اکبر به حمایت و تقویت شعر و ادب فارسی مشغول بودند. جلال الدین اکبر نیز مثل پدران خود بر زبان فارسی تسلط داشت و به سرودن شعر می پرداخت این ابیات از اوست:

دوشینه به کوی می فروشان پیمانہ می به زر خریدم
اکنون ز خمار سرگرانم «زر دادم و دردسر خریدم»
دربار پادشاه بعدی سلسله گورکانی هند، یعنی نورالدین جهانگیر، به واسطه حمایت‌های این پادشاه ادب دوست مثل گذشته محل تردد و تجمع شاعران فارسی زبان بوده است. نورالدین جهانگیر خود نویسنده بود و کتاب **توزک جهانگیری** که در خدادهای حیات خود نوشت به زبان فارسی است. همسر او، نور جهان بیگم نیز از حامیان جدی شعر و ادب فارسی بوده است. نور جهان بیگم «دختر اعتماد الدوله غیاث الدین محمد تهرانی از تبار خواجه ارجاسب امیدوی رازی بود.» (صفا، ج ۵/۱، ۴۶۰، ۱۳۶۸) میر عضدالدوله مؤلف کتاب معروف **فرهنگ جهانگیری** کتاب خود را به نام نورالدین جهانگیر ترتیب داد. در شعر دانی و ذوق انتقادی جهانگیر، حکایت زیر سندی محکم است: «در آن زمان شاعری بود متخلص به میی از طایفه‌ی کلال و کلال‌ها کارشان در دربار شاهی فقط درباری و چاوشی بوده است. نامبرده به رسم شاعری خواست خود را توسط نور جهان بیگم به دربار جهانگیر برساند. شاه فرمود این مردم کارشان چاوشی و اهتمام در امر سواری است، با شاعری آن‌ها را چه مناسبت؟ لیکن چون خاطر نور جهان خیلی عزیز بود اجازت داد. میی این شعر خواند:

میی به گریه سری دارد ای نصیحت‌گر کناره گیر که امروز روز طوفان است
جهانگیر گفت ببینید که پیشه‌ی خود را چطور رعایت نموده است. موقع دیگر باز نور جهان بیگم توسط نموده میی این مطلع خواند:

من می‌روم و برق زنان شعله‌ی آهم ای هم نفسان دور شوید از سر راهم
شاه خندید و فرمود: اثر آن، یعنی اثر پیشه و شغل چگونه ممکن است از میان برود. «(شبلی نعمانی، ج ۳: ۷، ۱۳۶۸) وقتی شاهی تا این حد به ظرافت‌های زبان و ادب فارسی پی‌برد، طبیعی است که دوره پادشاهی او دوره رونق و شکوه فارسی باشد.

پس از نورالدین جهانگیر، شهاب الدین محمد شاه جهان به حکومت رسید. وی در شعر و دانش شاگرد قاسم بیک تبریزی، حکیم دوایی گیلانی و شیخ ابوالخیر و وحیدالدین گجراتی بود. از شاعران دستگاه او کلیم کاشانی، محمد جان قدسی، سعیدای گیلانی، رکنای کاشانی الهی همدانی، میرزا رضی دانش، صیدی تهرانی و صائب تبریزی را می‌توان نام برد. چند تن از نویسندگان و مورخان به نام هم در دستگاه حکومتی او می‌زیستند کسانی مثل؛

« ملا عبدالحمید لاهوری مؤلف پادشاه نامه، محمد صالح کنبوه لاهوری نویسنده عمل صالح یا شاه جهان نامه، میرزا جلال الدین طباطبایی مؤلف شاه جهان نامه. » (صفا: ۱/۵، ۴۶۱: ۱۳۶۸)

داراشکوه پسر شاه جهان نیز مانند پدران خود در ادب و زبان فارسی هم صاحب نظر بود و هم حمایت‌های جدی به عمل می‌آورد. «او بیش‌تر به تصوف و فلسفه تمایل داشت. تألیف دارا مجمع البحرین، راجع به مقامات اتصال فلسفه هند و اسلامی بحث می‌کند. » (سید عبدالله ۵۶-۵۷: ۱۳۷۱)

دوره‌ی اورنگ‌زیب عالمگیر، آخرین پادشاه بزرگ تیموریان، به خاطر شورش‌های محلی و سرکشی امرا و حکام مناطق مختلف با هرج و مرج‌های زیادی مصادف شد، تا این که کمی پس از مرگ اورنگ‌زیب (۱۱۱۸ ه. ق) پای انگلستان به شبه قاره باز شد. این رخداد منجر به ضعف قدرت و رونق زبان فارسی در شبه قاره گردید.

نامدارترین سخنور فارسی زبان در این عصر، «بیدل دهلوی» است. اورنگ‌زیب دیوان‌های استادان سخن مانند؛ سعدی، حافظ، نظامی، نظیری، صائب و بیدل را در مطالعه داشت. (ر.ک. اسلم بیک، ۲۲۲: ۱۳۸۷) او در دوره پنجاه ساله پادشاهی خود چندان روی خوشی به شاعران درباری نشان نداد و رکود و کساد بازار شعر درباری را می‌توان یکی از دیگر دلایل بی‌رونقی شعر فارسی در عصر اورنگ‌زیب دانست.

۲-۲-۲- انجمن‌های ادبی :

انجمن‌های ادبی فارسی در هندوستان پس از راه‌یابی زبان فارسی و تحکیم مبانی حکومتی مسلمانان در شبه قاره پدید آمد. «مشاعره» یا همان «بیت بازی» یا به تعبیر تاجیکان «بیت‌برک» (ر.ک. شفیع، ۱۱۲: ۱۳۶۸) عبارت بود از طرح مصرعی یا بیتی و دعوت از حریف به گفتن بیتی بر مبنای حرف قافیه آن بیت یا مصرع. نوع دیگری از این معامله‌ی ادبی را باید مطرح کردن بیتی یا مصرعی و دعوت از شاعران برای تکمیل آن بیت یا مصرع به صورت یک غزل دانست. نظیر همان دعوت ادبی که حاکم بنگال از حافظ شیرازی برای سرودن غزل معروف «ساقی حدیث سرو و گل و لاله می‌رود» کرد. بدون شک اولین هسته‌های شکل‌گیری انجمن‌های ادبی شبه قاره، دربار شاهان و امیران بوده است. امنیت خاطر و رفاه مالی که شاه برای شاعر ایجاد می‌کرد، زمینه بروز خلاقیت‌های هنری را فراهم کرده و شاعران با خاطری آسوده به بیت بازی می‌پرداختند.

از آن‌جا که بسیاری از شاهان و شاهزادگان شبه قاره خود، شاعر و از فضل و مراتب آن برخوردار بوده‌اند، بسیاری از مجالس هم‌نشینی آنان با شاعران به انجمن ادبی و میدان مبارزه

شعری تبدیل می‌شد. « در دربار های تالپوران سند محافل و مجالس ادبی برپا می‌شد. انجمن‌های ادبی پس از نماز شام برپا می‌شد و تا نیمه‌شب ادامه داشت و در آن به خواندن اشعار سعدی و حافظ و به ویژه شاهنامه می‌پرداختند. » (انوشه. ذیل انجمن ادبی در شبه قاره : ۱۳۸۰) با نگاهی به مناصب و مشاغل وابسته به دربار، شاعران و قصه‌خوانان را در کنار هم می‌بینیم. حضور این گروه‌ها در کنار هم خواسته یا ناخواسته باعث شکوفایی ادبی و رونق شعر فارسی می‌شد. در تذکره‌ی **واله داغستانی** در ذکر احوال میر محترم آمده است : « المشهور به میر هاشم قصه خوان. مدت ها در هند در خدمت خان خانان می‌بود. تتبع **دیوان بابافغانی** کرده و در برابر **حدیقه**، مثنوی گفتی مسما به **مدیقه**. گویند ابیات خوب در آن هست. » (داغستانی، ج ۴ : ۲۰۸۶ : ۱۳۸۴)

در ایران نیز وضع به همین منوال بود. در **دیوان صائب** غزل‌های زیادی می‌توان یافت که در استقبال از شاعری معروف مثل مولانا، سعدی و حافظ سروده شده یا شاعر به اقتضای یکی از معاصران خود به نظم درآورده است. شاعران سبک هندی به دیوان معاصران توجه جدی داشته‌اند و گاه شاعری به طور کامل دیوان شاعر دیگری را جواب می‌گفته. در شرح احوال حکیم رکنای کاشانی گفته‌اند که **دیوان فغانی شیرازی** را به امر شاه‌عباس بیت به بیت جواب داد. (ر.ک. فخرالزمانی، ۱۳۷۵:۴۹۷) در مورد نظیری نیشابوری هم وضع به همین منوال بوده گفته‌اند که نظیری در کاشان با شاعرانی نظیر حاتم، فهمی، مقصود، خرده، شجاع و رضایی مؤانست و مشاعره داشت. (ر.ک. نظیری، ۲: ۱۳۴۰) پس از راه‌یابی نظیری به دربار نورالدین جهانگیر و سپهسالار ادب دوست او میرزا عبدالرحیم خان خانان «در ۱۰۲۰ ظهوری و ملک قمی دیوان خود را نزد نظیری فرستاده و نظیری به پاره‌ای از غزل‌های آنان جواب گفت» (همان، ۳) هرچند که این‌گونه محاکات و مجابات شاعرانه گاه از روی حب و گاه از روی بغض و به‌بهبانه بیرون راندن حریف از میدان شاعری صورت می‌گرفت ولی نتیجه پایانی آن به سود زبان و ادب فارسی بود. همان‌طور که اشاره شد دربار شاهان به‌عنوان هسته اولیه شکل‌گیری و رونق این‌گونه انجمن‌ها در پیشرفت مبنای زبان و ادب ایرانی در شبه قاره بسیار فعال بوده است. درخصوص جهانگیر شاه و استعداد او در جواب گفتن و طرح غزل خاص برای مشاعره در **شعر العجم** آمده است که: « روزی این شعر امیر الامرا (یعنی عبدالرحیم خان خانان) در دربار خوانده شد :

بگذرمسیح از سر ما کشتگان عشق
یک زنده کردن تو به صد خون برابر است
به اشاره جهانگیر شعرا هریک از روی آن غزلی گفتند و در این میان شعر ملا احمد مہرکن
موردپسند واقع گردید. علی‌احمد مہرکن بد نگفته بود:

ای محتسب زگریه پیر مغان بترس یک خم شکستن توبه صد خون برابر است»
(شبللی نعمانی، ج ۳: ۶: ۱۳۶۸)

اهداف مختلفی بر سرودن اشعار طرحی در انجمن های ادبی مترتب بوده است. گاه شاعری برای رفع تهمت شعر دزدی مجبور می شده تا در حضور شاعران و استادان دیگر ارتجالاً اشعاری بسراید و قدرت خود را به ظهور برساند، «چنان که ناصر علی برای رفع اتهام سرقت اشعار ملا ندیم در جلسه ای با حضور محمدافضل سرخوش در مقابل این مصرع قرار گرفت که «آب(هم) استاده است و آفتاب استاده است» و هر دو مصرعی به بدیهه گفتند سر خوش سرود:

تن ز اشکم تابه گردن روی آب استاده است سر به روی تن عیان هم چون حباب استاده است
و ناصر علی سرود:

اهل همت را نباشد تکیه بر بازوی کس خیمه ای فلاک بی چوب و طناب استاده است»
(انوشه، ۲۸۸: ۱۳۸۰)

در اغلب تذکره های فارسی که مرتبط با ادب فارسی در شبه قاره هند هستند، انجمن های ادبی خواه آن ها که در دربار برپا می شد و خواه آن ها که در خانه شاعران برپا می شد، نظیر آن چه که در مورد خانه صائب تبریزی گفته اند یا انجمنی که سراج الدین علی خان آرزو هر پانزده روز یکبار در خانه ی خود برگزار می کرد، به عنوان یکی از نهادهای فعال تقویت زبان فارسی در شهرها و آبادی های مختلف شبه قاره فعالیت می کردند. پی آمد عمده ی این فعالیت ها، بقای زبان فارسی و موازنه معکوس بین موطن فارسی زبانان با شبه قاره بوده است. بدین معنی که شاعران به جای این که در وطن بمانند به شبه قاره پناه برده اند. توجه اهالی شبه قاره به دیوان ها و شرح های دیوان ها و آثار مختلف ادبی اعم از داستان ها، تواریخ، فتح نامه ها و شاهنامه ها نمایانده ی عزت مقامی است که شاعران و سخنوران فارسی زبان چه در زمان حیات خود و چه پس از مرگ در آن ناحیه داشته اند. ارادت اهالی شبه قاره به بزرگان ادب فارسی احترام به خویشتن و بزرگداشت ارزش های مشترک ایران و شبه قاره بوده است. ردیه نوشتن ها و انتقادهایی که شاعران فارسی زبان ایرانی تبار و غیر ایرانی به شعر و سخن یکدیگر نوشته اند از مقوله همان مجابات ادبی انجمن هاست. در این صورت باید از یکی از معروف ترین شاعرانی که در شبه قاره مورد انتقاد واقع شده است نام برد. حزین لاهیجی از کسانی است که به دلایل مختلف مورد نقد و داوری ادیبان بزرگ شبه قاره واقع شده است. از همه معروف تر نقدی است که سراج الدین علی خان آرزو بر دیوان حزین نگاشت و نام آن را **تنبیه الغافلین** نهاد. از آن پس به واسطه ی عکس العمل طرفداران حزین و آرزو، نهضتی

در خصوص دیوان حزین و آرای آرزو پدید آمد که با ردّیه نویسی و ردّیه بر ردّیه نویسی و نیز داوری بین آن دو سعی داشت ماجرا را به نحوی به سود یکی از دو طرف یا نهایتاً به سود هر دو طرف به پایان برساند. بدین منظور می‌توان به کتاب ارزشمند **شاعری در هجوم منتقدان** از استاد شفیع کدکنی رجوع کرد.

۲-۲-۳- مراکز علمی و اعتقادی (مدارس، مساجد و خانقاه‌ها):

مدارس، مساجد و خانقاه‌ها پایگاه‌های اصلی ترویج زبان و ادب فارسی در سایه ترویج علوم و عرفان اسلامی بوده‌اند. از آن‌جا که شبه‌قاره هند در زمینه اندیشه‌های عرفانی، مسلک اوپانیساد و تصوّف رازآمیز سابقه‌ای دیرین دارد بدیهی است که پس از ظهور فرقه‌های تصوف در خراسان و ماوراءالنهر جریان صوفی‌گری، بلافاصله در شبه‌قاره نیز رسوخ کند. ابراهیم بلخی و شقیق بلخی از اولین صوفیانی بوده‌اند که در سرزمین خراسان کهن اندیشه‌های عرفانی را با حیات اجتماعی درآمیختند و با تعلیم آموزه‌های خود هواداران زیادی را گرد خود جمع کردند. عرفا و صوفیان اندیشه‌های معناگرای خود را در تقابل با تفکرات دنیاگرا و جاه‌طلبانه حاکمان و برخی زاهدان به میدان آوردند و طبقات ضعیف اجتماعی بنا به نوعی عکس‌العمل منفی در مقابل قدرتمندان گرایش جدی به صوفیان پیدا کردند (در این باره بنگرید به ماجرای مناظره شقیق بلخی با هارون الرشید: رضوی، ۴۶: ۱۳۸۰). سلسله چشتیه، سهرودیه، کبرویه، فردوسیّه و نیز شخصیت‌های معروف عرفان شبه‌قاره نظیر خواجه معین‌الدین چشتی، بابافرید، شیخ نظام‌الدین اولیا و سیدمحمدگیسودراز در خلق آثار مهم عرفانی اعم از شعر و نثر به زبان فارسی دخالت مستقیم داشته‌اند. شیخ نظام‌الدین اولیا از مشایخ سده هشتم هجری خود مرید بابافرید بوده است. شیخ نظام‌الدین مورد توجه دو شاعر بزرگ قرن هفتم و هشتم یعنی امیرخسرودهلوی و امیرحسن دهلوی بوده است این دو شاعر بزرگ علاوه بر ارادت معنوی به شیخ در ترویج اندیشه‌های عرفانی او نیز می‌کوشیدند. امیرحسن مؤلف **فوائد الفؤاد** سخنان مرشد خود را به زبان فارسی ضبط کرده است «اسلوب ادبی او چنان چیره‌دستانه بود که زمانی خسرو آرزو می‌کرد آثار خویش را بدهد و در عوض مؤلف **فوائد الفؤاد** باشد.» (رضوی، ۲۰۸: ۱۳۸۰)

توجه به آثار منظوم و منثور فارسی در حلقه‌های عرفانی آنقدر جدی بود که میراث عرفانی اسلام با نگارش کتاب ارزشمند **کشف‌المحجوب** اثر علی‌بن‌عثمان جلابی هجویری (معروف به داتای گنج بخش) در سده پنجم در لاهور، هم‌راه ایران را در پیش گرفت و هم در قلب شبه‌قاره مورد توجه واقع شد. به بیان دیگر اولین آداب‌نامه صوفیان در شبه‌قاره و در لاهور نگارش یافت، از همین روی سابقه ادب عرفانی در این منطقه را نمی‌توان کم‌تر از مهد

عرفان اسلامی یعنی خراسان بزرگ دانست. صوفیان شبه‌قاره علاوه بر آثار عرفانی به سایر آثار ادبی، حکمی و فلسفی هم توجه داشته‌اند در مورد شیخ نجیب‌الدین برادر کوچک‌تر بابا فرید که در دهلی زندگی می‌کرد گفته‌اند: «او نسخه بسیار دقیق از **عوارف المعارف** داشت. شور و شوق می‌خواست **جوامع الحکایات** عوفی را استنساخ کند اما پولی نداشت.» (همان: ۱۸۲) در ادامه می‌توان به کسان دیگری چون بهاء‌الدین زکریای مولتانی هم اشاره کرد. بهاء‌الدین زکریای مولتانی (۵۷۸-۵۶۱ ه.ق) بنیان‌گذار سلسله‌ی سهروردیه، شاعر و سخنور فارسی‌نویس و عارف هوادار شیخ شهاب‌الدین سهروردی بود. وی و دوستاندانش مثل شیخ‌نظام‌الدین اولیا عارف نامدار فرقه‌ی چشتیه در ترویج اندیشه‌های خود از آثار فارسی بهره‌ی فراوان گرفتند. بهاء‌الدین زکریا بر شعر و نثر فارسی تسلط داشت و آثار زیادی به این زبان آفرید که مهم‌ترین آن‌ها، **الاوراد**، در آداب زندگی با روی کردی صوفیانه و **شروط الاربعین فی جلوس المعتکفین** در آداب اعتکاف است. هم‌چنین مریدان و شاگردان بهاء‌الدین از گفته‌های او رسائل خرد و کلانی ترتیب دادند که از آن میانه می‌توان **خلاصه‌العارفين** را نام برد. (برای آگاهی بیشتر: ر.ک. انوشه، ۵۰۴: ۱۳۸۰) تصوف در شبه‌قاره هیچ‌گاه از آثار ادبی و عرفانی فارسی بی‌نیاز نبوده است. صوفیان به دلیل رسمیت سیاسی و ادبی زبان فارسی، خود نیز آموزه‌های فرقه و مکتب خویش را به فارسی نشر می‌دادند. برای شناخت تاریخ و جریان فارسی‌نویسی در آثار صوفیان هند و نیز کتاب‌های عرفانی فارسی در شبه‌قاره، کتاب **تاریخ تصوف در هند**، اثر سیداطهر عباس‌رضوی، منبعی معتبر است.

غیر از صوفیان، علمای مسلمان نیز در زمینه بهره‌گیری و آفرینش آثار علمی و دینی به فارسی در شبه‌قاره، قابل توجه هستند. صدور اسلام به شبه‌قاره به طور جدی، تأسیس مدارس در قلمرو نو مسلمانان و نشر تعالیم اسلامی در این سرزمین به لشکرکشی محمود غزنوی بر می‌گردد. «در زمان سلطان محمود در مجاورت مسجدی واقع در غزنه، یک مدرسه و یک کتاب‌خانه وجود داشت و عنصری شاعر در آن مدرسه درس می‌گفت. در عصر مسعود، جانشین محمود، مدارس متعددی از این قبیل افتتاح شد. زمانی که لاهور پایتخت ثانوی و بعداً اصلی حکومت غزنوی شد، مدارس وابسته به مساجد در آنجا افتتاح گردید.» (عزیز احمد، ۱۳۶۶: ۷۶) رشد و توسعه‌ی علوم دینی و فقهات اسلامی در عصر سلاطین دهلی، منجر به ساخت دو مدرسه‌ی مشهور «ناصریه» و «شمسیه» گردید. بدیهی است که بسیاری از منابع، اسناد و استادان در این مدارس در پیوند با سرزمین ایران و زبان فارسی بوده‌اند. این مراکز دینی و اجتماعی به پایگاه‌هایی مهم برای اشاعه‌ی فکر و ادبیات دینی تبدیل شدند. زبان فارسی نیز به‌عنوان زبان علم و ادب در شبه‌قاره جای زبان عربی و زبان‌های

محلّی را گرفت و کتاب‌ها و رسائل فراوانی در زمینه‌ی فقه و تفسیر و لغت و حدیث در شبه‌قاره به این زبان نوشته شد. غیر از تألیف، ترجمه هم در این مدارس مورد توجه بود. در زمان تغلقیان «حسب الامر فیروز تغلق، تعدادی از فضلا، من جمله عزالدین خالق خانی، آثاری را از سانسکریت به فارسی ترجمه کردند.» (همان، ۷۸) گروهی از شاعران و نویسندگان نیز در این مدارس، مثل دربارها، در تردد بودند.

علی ابراهیم‌خان خلیل‌پنارسی در **تذکره‌ی صحف ابراهیم** در شرح احوال سیدکبیرعلی علوی می‌گوید: «علوی تخلص می‌کرد. در شاه‌جهان آباد دهلی به مدرسه‌ی بختاورخان خواجه سرا موظف شده، به افاده‌ی طلبه می‌پرداخت. از دوستان بندرابن خوشگو، صاحب تذکره بود.» (خلیل، ۱۸۷: ۱۳۸۴) از عصر اکبر به بعد «ساعت کار مدارس از صبح تا ظهر و سپس از آغاز بعدازظهر تا هنگام عصر بود. همه‌ی تعالیم ابتدایی مقدماتی برای ورود به مدرسه‌ی الهیات به زبان فارسی بود. برنامه‌ی درسی عبارت بود از: تحصیلات فارسی، ادبیات، انشا، روش تدریس، تاریخ و اخلاقیات.» (عزیز احمد، ۸۲: ۱۳۶۶) نقش مدارس قدیم در آموزش زبان فارسی آن قدر روشن است که نیازی به شرح ندارد. بیش تر رسائلی که در علوم مختلف در دوره‌ی مورد بحث ما نوشته شده به فارسی است و بی‌گمان مدارس علوم دینی در زمینه‌ی رشد فارسی در شبه‌قاره نقشی انکارناپذیر دارند.

۲-۳- برخی جریان‌های دیگر و نسبت آن‌ها با زبان فارسی:

غیر از دربارها، انجمن‌ها، خانقاه‌ها، مساجد و مدارس، عوامل دیگری در گسترش زبان فارسی در شبه‌قاره دخالت مستقیم داشته‌اند. تاجران، نقاشان، موسیقی‌دانان، شاعران و خاندان‌های مهاجری که از ایران به شبه‌قاره می‌رفتند، از این عواملند. بخشی از کتیبه‌های نگاشته شده در عمارت‌های شبه‌قاره به خط و زبان فارسی است. داستان‌ها و روایت‌های شفاهی جالبی که بین دو ملت در جریان بوده (مثل روایت‌های متعددی که از **طوطی‌نامه‌ها** در دست داریم و کتاب ضیاء نخسبی را باید فقط یکی از آن‌ها به حساب آورد)، هیأت‌های سیاسی، دینی و فرهنگی که بین دو کشور در رفت و آمد بوده‌اند و ده‌ها عامل فرهنگی مشترک دیگر همگی از زبان فارسی به‌عنوان ابزار ارتباطی استفاده می‌کردند. از زمانی که دانشمند بزرگ «ابوریحان بیرونی»، متعاقب لشکرکشی محمود غزنوی به هند رفت و در احوال و آثار مردمان شبه‌قاره به پژوهش پرداخت تا امروز، جریان تعامل فرهنگی بین دو سرزمین استمرار جدی دارد. خاندان‌های بزرگ ایرانی از دیرباز راه شبه‌قاره گرفتند و بیش تر آن‌ها در این دیار ساکن شدند. گروهی از این مهاجران بر اثر فشارهای سیاسی و اجتماعی، گروهی برای کسب قدرت و ثروت، گروهی به دعوت شاهان و امیران

شبه‌قاره و گروهی هم برای کسب تجربه‌های جدید و تحقیق در موضوعاتی نظیر عرفان هندی و مکاتب مختلف فلسفی شبه‌قاره به آن‌جا هجرت کردند. شاعران و ادیبان ایرانی از قرن ششم به بعد با مساعد دیدن وضع اجتماعی و سیاسی شبه‌قاره و به خاطر جذابیت فراوانی که سفر به آن سرزمین داشت راهی شبه‌قاره شدند. «در دربار شهاب‌الدین محمدغوری، شعرا و ادبای بنامی مانند تاج‌الدین حسن، رکن‌الدین حمزه، رشید(شهاب)نازکی، مراغی و قاضی حمیدالدین بلخی بودند.» (صافی، ۴۹: ۱۳۸۲) سیدمحمد انجوی شیرازی نیز از جمله بزرگان علم و معرفت است که در سده‌ی هشتم و در سال ۷۸۶ ه.ق از شیراز به سند رفت و در همان سرزمین اقامت گزید. ظاهراً او از کسانی است که حافظ شیرازی را مورد عنایت معنوی خود قرار داده و حافظ بدو ارادت می‌ورزیده است. (ر.ک. همان، ۶۶)

شیوع مظاهر تصوف خراسان در شبه‌قاره و درآمیختن عرفان هندی و بودایی با عرفان اسلامی، طریقتی نوین و مجزا از تصوف ایرانی در شبه‌قاره پدید آورد که اگرچه در اصول و کلیات با عرفان ایرانی مشابه بود ولی در جزئیات و آداب منحصر به شبه‌قاره است. احوال و آثار صوفیان شبه‌قاره بیش از آن‌چه مرسوم است با افسانه و معجزات و کرامات درآمیخته است. به هر روی صوفیان ایرانی و مریدان ایشان از هجرت به هند غیر از سیر در آفاق، بهره‌گیری از محضر دانشمندان و بزرگان معرفت شبه‌قاره را مورد نظر داشتند. فخرالدین ابراهیم همدانی معروف به عراقی از کسانی است که در سفر به هند به خدمت بهاء‌الدین زکریای مولتانی رسید و از او خرقه دریافت کرد. عراقی از آن‌پس از مشایخ سلسله‌ی سه‌روردیه‌ی هند شد ولی بنا به دلایلی راه ایران و آسیای صغیر پیش گرفت و از آن‌جا هجرت کرد. (ر.ک. صفا، ج ۳/۱: ۵۷۴ : ۱۳۶۶) وی بخشی از شورانگیزترین غزل‌های خود را در تحت تعالیم بهاء‌الدین و در سرزمین هند سروده است. در مورد هجرت خاندان‌های ایرانی به هند غیر از سفر شاه سیدنورالله پسر شاه سیدنعمت‌الله که در سطور پیشین بدان اشاره شد می‌توان به اولین صوفی مهاجر به مولتان شیخ‌صافی‌الدین کازرونی اشاره کرد. شیخ‌صافی‌الدین برادرزاده‌ی ابواسحاق کازرونی (ف. ۴۲۶) بوده است. وی از طرف عمومی خویش در مقام خلیفگی راهی شبه‌قاره شد. در مورد او داستانی هست که: ابواسحاق به او دستور داد، بر شتری بنشینند و به هر سو که حیوان او را می‌برد، برود. او می‌بایست هر جا که شتر زانو به زمین می‌زد، اقامت می‌کرد. شتر در وسط بیابان زانو بر زمین زد و شیخ، شهری بنیان‌گذار که بعدها «اچه» یا «اوج» نام گرفت (رضوی، ۱۳۳-۱۳۴: ۱۳۸۰)

به‌جز صوفیان و شاعران مهاجر، خاندان‌های اهل علم و سیاست نیز در گرایش به شبه‌قاره بی‌میل نبودند، خاصه آنان که مورد غضب شاهان یا زیر فشار سیاسی قرار داشتند. «خاندانی

بزرگ چون تبار خواجه ارجاسب امیدیه تهرانی وقتی در ایران سامان اقامت نیافت بُنه کن راه هند پیش گرفت و از آن مردانی مشهور مانند محمدامین رازی صاحب هفت اقلیم، شاپور تهرانی، شاعر بزرگ، اعتمادالدوله غیاث بیگ پدر نور جهان بیگم و عده‌ی کثیر دیگر در هند شهرت و مقام و نفوذ سیاسی و نظامی و درباری حاصل کردند.» (صفا، ج ۵/۱: ۴۸۸: ۱۳۶۸) سادات قطبیه، فرزندان سید قطب‌الدین قزوینی نیز از خاندان‌های بزرگ مهاجر از ایران به هند به‌شمار می‌روند. هم‌چنین خانواده‌ی حکیم عبدالرزاق گیلانی، (پدر وزیر معروف جلال‌الدین اکبرشاه صوبه‌دار بنگال) پس از آن که حکیم عبدالرزاق به فرمان شاه‌همااسب به زندان افتاد به هند کوچیدند و در دربار اکبرشاه عزت یافتند. حکیم مسیح‌الدین، حکیم هم‌ام‌الدین و حکیم نورالدین گیلانی پسران حکیم عبدالرزاقند که در هند به مقامات بلند حکومتی و علمی دست یافتند. علاوه بر آن‌ها شاعران و نویسندگان زیادی را در شبه‌قاره می‌توان یافت که در پس نام خود، نام شهرهای خراسان، عراق، عجم، جبال، ری، آذربایجان، قفقاز و دیگر مناطق تحت نفوذ زبان فارسی را به‌دنبال دارند و این درحالی است که تعداد زیادی از ایشان زاده‌ی شبه‌قاره‌اند. رشد و بالندگی خاندان‌های ایرانی در شبه‌قاره که بر اثر مهمان‌نوازی و حمایت مادی و معنوی اهالی این منطقه صورت گرفته، از نشانه‌های گسترش حوزه‌ی جوامع فارسی‌زبان تا شرق دنیاست.

۲-۴- فارسی‌دانی شاعران شبه‌قاره:

پس از گذشت هفت سده از اشاعه‌ی زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره‌ی هند، زبان‌های بومی و فرهنگ اهالی شبه‌قاره به شکلی متقابل در زبان فارسی اثر گذاشت و به مرور کار به‌جایی رسید که غرابتی بین زبان مهاجران از ایران با زبان فارسی سخنوران زاده‌ی شبه‌قاره پدید آمد. شاید یکی از دلایلی که فرهنگ‌نویسی و دانشنامه‌نویسی فارسی در بین دانشمندان شبه‌قاره جدی‌تر از ایران بوده همین نکته باشد. یکی از فرهنگ‌هایی که در سده‌های اخیر در زمینه‌ی آشنایی با زبان و فرهنگ ایرانی در بین هندیان جایی باز کرده، **مصطلحات الشعرا** از وارسته‌ی سیالکوتی است. این کتاب در سال ۱۱۴۹هـ.ق تألیف شده و مؤلف در آن برای حل مشکلات زبانی از فارسی‌زبانان ایران استمداد کرده است. (ر.ک. وارسته، ۱۶: ۱۳۸۰) پیش از وارسته یکی دیگر از نامداران ادب فارسی در شبه‌قاره یعنی سراج‌الدین علی‌خان آرزو فرهنگ لغات خود را با نام **چراغ هدایت** نوشت و مقارن این کتاب آثار دیگری نظیر **بهار عجم و مرآة الاصطلاح** خلق شد. روی کرد به این آثار و کتاب وارسته‌ی سیالکوتی و ده‌ها اثر دیگر در زمینه‌ی زبان و ادب فارسی نشان می‌دهد که زاویه‌ی انحراف فارسی در شبه‌قاره به نسبت ایران زیاد شده و این زبان در حال فاصله گرفتن از زبان

رسمی ایرانیان در سده‌های یازدهم و دوازدهم هجری بود. به‌عنوان مثال یکی از دلایلی که حزین لاهیجی را بر آن می‌داشت که نسبت به شاعران شبه‌قاره فخر بفروشد و آنان را به چیزی نگیرد همین غرور فارسی دانی و عدم درک تفاوت‌های زبانی بین دو اقلیم، بوده است. امام قلی صهبایی در رد نظریات سراج‌الدین علی‌خان آرزو در باب شعر حزین و در دفاع از شاعر فارسی زاد فارسی زبان می‌گوید: «نقد زندگی باخته‌ی تلاش زبان دری که عمری از سواد هند پا بیرون نکشیده و نغمه‌ی مرغان پهلوی سرای فارس نشنیده، نه باده از خم‌خانه‌های شیراز خورده و نه توتیا از غبار کوچه‌های صفاهان در چشم کرده چگونه تواند که با افصح فصحای آن دیار (یعنی حزین لاهیجی) هم‌نفس برآید؟» (شفیعی کدکنی، ۱۲۰: ۱۳۷۵) از نقد دقیق سراج‌الدین علی‌خان آرزو بر شعر حزین و پاسخ‌های موشکافانه‌ی امام قلی صهبایی در رد سخنان آرزو تا داوری صلح‌جویانه و اخلاقی قاری عبدالله کابلی، می‌توان به حساسیت موضوع زبان دانی و لزوم احاطه‌ی شاعر بر دقایق زبان فارسی پی برد. این امر گاه کار را به‌جایی می‌کشاند که حسادت و کینه‌ی معاندان را نیز برمی‌انگیخته و بحث شعر و زبان به جدالی نژادی منجر می‌شده است.

واله‌داغستانی درباره‌ی برخی از شاعرانی که زاده‌ی هند بوده‌اند حریم را رعایت نکرده و به آنان تاخته است. او در شرح حال شاعری به نام ملاشیدای هندی، ایرانی نبودن او را نقطه‌ی ضعف او می‌داند. (در این باره ر.ک. سید عبدالله، ۲۲۴: ۱۳۷۱) به‌نظر می‌رسد که این انحراف از زبان معیار فارسی در شبه‌قاره نه گناه سخنوران شبه‌قاره و نه نقص زبان فارسی در آن سرزمین بوده است؛ منتقدان و شاعرانی که ایرانی بودن را مایه‌ی مباهات و تسلط بر فارسی را نشانه‌ی فهم و درک دانسته‌اند از اصل تحول زبان‌ها و لهجه‌ها غافل بوده‌اند. به تعبیر دیگر این سرنوشت محتوم زبان فارسی در شبه‌قاره بوده که مسیری غیر از مسیر زبان فارسی در ایران را ببیماید. اما گویی سخنوران آن روزگار این حقیقت مسلم را درنیافته و به همین بهانه بر یکدیگر تاخته‌اند.

۳- نتیجه‌گیری

زبان و ادب فارسی علاوه بر آن که ریشه‌های مشترک تاریخی و باستانی با زبان و ادب شبه‌قاره دارد، از مهم‌ترین صادرات فرهنگی هزاره‌ی اخیر به شبه‌قاره بوده است که با نفوذ اسلام در این سرزمین راه خود را به سرعت در زوایای حیات اجتماعی هندیان و سندیان باز کرد. هندوان مثل زرتشتیان در مورد پذیرش اسلام بر سردو راهی قرار داشتند. گروهی این

دین نوآیین را پذیرفته و جمعی هم نپذیرفتند. آن گروه که مسلمان شدند در انطباق دین جدید با زبان، ادب، آیین‌ها و حیات فرهنگی خود کوشیدند، اما جالب این است که حتی هندوان مسلمان ناشده هم زبان فارسی را به چشم دیگری نگریسته و نسبت به آن اشتیاق نشان داده اند. «مؤلفان هندو در هر زمینه‌ی فارسی آثاری دارند غیر از کتب دینی. آن‌ها در زمینه‌ی تاریخ، شعر، انشا، ریاضی، لغت، موسیقی، عروض، اخلاق و تراجم آثار گران‌بها به وجود آوردند.» (سیدعبدالله، ۲۱۵: ۱۳۷۱) *خلاصه التواریخ*، *لب تاریخ*، *دل‌گشا*، *تاریخ شاه‌عالم*، *سلطان التواریخ*، *تفریح العمارات*، *عمدة التواریخ*، *گلزار کشمیر*، *انیس الاحبا*، *گل‌رنا*، *شام‌غریبان*، *همیشه بهار*، *انیس العاشقین*، *هفت انجمن*، *دقایق الانشا*، *دستور الصبیان* و *بدایع الفنون*، تنها جزئی کوچک از تألیفات هندوان در زمینه‌ی تاریخ، ترجمه‌ی احوال، نامه‌نگاری و ریاضیات به زبان فارسی است. تعدد کتاب‌هایی که در زمینه‌ی دستور زبان فارسی در شبه‌قاره نوشته شده نیز به حدی است که مرور و بررسی آن‌ها خود موضوع کتابی جداگانه شده است. این کتاب‌ها که به سه زبان فارسی، اردو و انگلیسی نگاشته شده بیش از دویست جلدند. (ر.ک. جهان ختک، ۹: ۱۳۷۶)

شعر، ادب و عرفان محمل‌های توانایی برای انتقال زبان فارسی به شبه‌قاره بوده‌اند اما نباید از کوشش‌های علمی که در زمینه‌های مختلفی غیر از ادبیات در شبه‌قاره صورت یافته غافل شد. یکی از رشته‌های علمی پرطرفدار در شبه‌قاره فرهنگ‌نویسی و دانشنامه‌نگاری است. به‌عنوان نمونه می‌توان به *دانشنامه‌ی قدرخانی* تألیف اشراف‌بن شرف‌مذکر فاروقی اشاره کرد که در نوع خود کم‌نظیر است. نگارش این دانشنامه در نیمه‌ی دوم قرن هشتم آغاز و در دهه‌ی اول قرن نهم پایان یافته است. نویسنده این کتاب را به قدرخان پسر دلاورخان غوری تقدیم کرده است. وی در تألیف این دانشنامه واژه‌ها و شواهدی از *شاهنامه‌ی فردوسی*، *اسکندرنامه‌ی نظامی*، *رودکی*، *ابوشکور بلخی*، *شهید بلخی*، *ابوالمؤید بلخی*، *دقیقی*، *اسدی توسی*، *عنصری*، *مسعود سعد سلمان*، *ناصر خسرو*، *انوری*، *ظهیر فاریابی*، *کمال اسماعیل اصفهانی*، *سوزنی سمرقندی*، *فرخی*، *ابوالعلائی شوشتری*، *امیر خسرو دهلوی*، *ازرقی هروی* و *بانویی شاعر* به نام «*دختر کاغذ مال*» آورده است. ظاهراً الگوی نگارش مؤلف در این دانشنامه، *لغت فرس اسدی توسی* بوده است. (ر.ک. انوشه، ذیل دانشنامه‌ی قدرخانی: ۱۳۸۰)

برای آگاهی بیش‌تر از موضوع دانشنامه‌نویسی در شبه‌قاره می‌توان به *دیباچه‌ای بر دانشنامه‌نویسی در شبه‌قاره* (ساکت: ۱۳۸۷) هم‌چنین به مقاله‌ی *فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان* از شهریار نقوی (ر.ک. نذیر احمد، ۸۹: ۱۳۷۱) مراجعه کرد. نفوذ و رونق زبان فارسی که یادگاری از دوران شکوه و رونق ایران و شبه‌قاره است،

جنبه‌های مختلفی داشته و دارد و بدیهی است که بازخوانی و پژوهش در این باب در این گفتار نمی‌گنجد. به‌همین دلیل بدین مختصر قناعت می‌شود.

منابع

- ۱- اسلم بیک، شکیل. (۱۳۸۶). **قطعه سرایی در ادب فارسی شبه قاره**، ج ۱، تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- ۲- انوشه، حسن و دیگران. (۱۳۸۰). **دانشنامه‌ی ادب فارسی (ادب فارسی در شبه قاره)**، سه بخش. ج ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۳- تاپار، رومیلا. (۱۳۸۷). **تاریخ هند**، ج ۱، ترجمه‌ی همایون صنعتی زاده. ج ۱، قم: نشر ادیان.
- ۴- جهان ختک، شفقت. (۱۳۷۶). **دستور نویسی فارسی در شبه قاره‌ی هند و پاکستان**، ج ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۵- خلیل عظیم‌آبادی، علی ابراهیم‌بن حسن‌رضا. (۱۳۸۵). **صحف ابراهیم**، تصحیح میرهاشم محدث، ج ۱، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۶- داغستانی، واله. (۱۳۸۴). **تذکره‌ی ریاض الشعراء**، تصحیح سید محسن ناجی، ج ۴، ج ۱، تهران: اساطیر.
- ۷- رضوی، اطهر عباس. (۱۳۸۰). **تاریخ تصوّف در هند**، ترجمه‌ی منصور معتمدی، ج ۱، ج ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۸- ساکت، محمد حسین. (۱۳۷۸). «**دیباچه‌ای بر دانشنامه نویسی در شبه‌قاره**»، فصلنامه‌ی **آینه‌ی میراث**، سال ششم، شماره‌ی یکم.
- ۹- سید عبدالله. (۱۳۷۱). **ادبیات فارسی در میان هندوان**، ترجمه‌ی دکتر محمد اسلم خان، ج ۱، تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- ۱۰- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۶۸). **شاعر آینه‌ها**، ج ۲، تهران: آگاه.
- ۱۱- _____ (۱۳۷۵). **شاعری در هجوم منتقدان (نقد ادبی در سبک هندی پیرامون شعر حزین لاهیجی)**، ج ۱، تهران: آگه.
- ۱۲- صفاء ذبیح الله. (۱۳۶۶). **تاریخ ادبیات در ایران**، ج ۳/۱، ج ۵، تهران: فردوس.
- ۱۳- _____ (۱۳۶۸). **تاریخ ادبیات در ایران**، ج ۵/۱، ج ۴، تهران: فردوس.
- ۱۴- _____ (۱۳۶۹). **تاریخ ادبیات در ایران**، ج ۵/۲، ج ۴، تهران: فردوس.
- ۱۵- صافی، قاسم. (۱۳۸۲). **بهار ادب (تاریخ مختصر زبان و ادبیات فارسی در شبه‌قاره‌ی**

- هند و پاکستان)، چ ۱، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۱۶- عزیز احمد. (۱۳۶۶)، *تاریخ تفکر اسلامی در هند*، ترجمه‌ی نقی لطفی و محمد جعفر یاحقی. چ ۱، تهران: کیهان.
- ۱۷- فخرالزمانی قزوینی، ملاعبدالنبی. (۱۳۷۵). *تذکره‌ی میخانه*، تصحیح احمد گلچین معانی، چ ۶، تهران: اقبال.
- ۱۸- منشی، نصرالله. (۱۳۷۴). *کلیله و دمنه*، با انتقادات سیدمحمد فرزانه، و به اهتمام محمد روشن، چ ۱، تهران: اشرفی.
- ۱۹- گلبن، محمد. (۱۳۸۲). *بهار و ادب فارسی*، مجموعه‌ی ۱۰۰ مقاله از ملک الشعرای بهار، ج ۲، چ ۳، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲۰- نذیر، احمد. (۱۳۷۱). *قند پارسی (هجده گفتار ادبی و تاریخی)*، چ ۱، تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- ۲۱- نظیری نیشابوری. (۱۳۴۰). *دیوان*، به کوشش مظاهر مصفا، تهران: امیرکبیر و زوار.
- ۲۲- شبلی نعمانی. (۱۳۶۸). *شعرالعجم یا تاریخ شعرا و ادبیات ایران*، ترجمه فخرداعی گیلانی، چ ۳، چ ۳، تهران: دنیای کتاب.
- ۲۳- سیالکوتی مل، وارسته. (۱۳۸۰). *مصطلحات الشعرا*. تصحیح سیروس شمیسا، چ ۱، تهران: فردوس.

The Centers for consolidating Persian Language in India

Dr . Mohammad Hakim Azar

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Shahrekord Branch

Abstract

From the 10th century after Hijra, along with ruling of Safavids` kings having an ideology which combined religion with politics and literature, the old tradition of training poets experienced a drastic change. Many of the Persian poets moved to India due to financial and spiritual supports of `Gurakanis` kings. Due to this event, the Persian center which had begun its activities from the time of Mahmud of Ghazne was reinforced.

Certain areas and cities began to play new roles in the interaction of two varieties of Persian. a) Persian language spoken by Indians. The language spoken by Lahuri, Bidel Azim Abaadi, Ghani Kashmiri and Ghaleb Dehlavi b) Persian language spoken by Iranians who had gone to India due to this country's attractions. This language spoken by scholars such as Orfie of Shiraz, Naziri of Neyshabur , Saebe Tabrizi and Kalim Kashani. It is evident that the interaction of these two varieties of Persian particularly in the areas of literature and literary imaginations caused certain discrepancies between Iranian and Indian scholars.

This paper is an attempt to delineate literary geographical areas of the time with an emphasis on the centers of Persian speakers` gatherings, the role of regional and local courts in India, Sufi monasteries, mosques and theology schools in spreading Persian literature and scrutinize on the differences between Persian language spoken by Iranians and Indians.

Key words: Persian language, India , Court , Literary circle , Sufi monastery.